

شناخت معبود و آفریدگار هستی نیز به عنوان یک امر فطری در نهاد هر انسانی عین است.

«فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ».

(سوره روم/ ۳۰)

و بدیهی است که مکتب انبیاء و بویژه مکتب اسلام که نقطه کمال آن است چون از همان مبدئی نشرب شده که همدومبدأ تکوین انسان و سایر جهان هستی است، بین تکوین و تشریح او هماهنگی و انسجام کامل حکمفرماست و در مورد خداشناسی و عبادت او نیز آنچه در معارف اسلامی و امور شرعی آن آمده است با ویژگیهایی که در عالم تکوین در انسان آفریده شده است همین هماهنگی وجود دارد «و در حقیقت آنچه بوسیله وحی الهی بیان شده برای شکوفائی و کمک به رشد فطرت» در مسیر واقعی آن است و بهمین جهت در اصول عقاید اسلامی اصل خداشناسی به عنوان امری غیرقابل انکار و بدیهی تلقی شده و اولین اصل آن، توحید یعنی یگانگی خدا است، که همان جهت صحیح دادن به فطرت خداشناسی است.

در بحث فطرت، مسلم است که تمام انسانها به صورت تکوینی دارای فطرت خداجویی و فطرت پرستی می باشند لکن پیرایه ها و آرایش ها و انواع تعلقات حیوانی و تأثیرات شرایط محیط خانوادگی و اجتماعی و غرائز و هواهای نفسانی و امثال آنها، عواملی هستند که فطرت انسان را در برده غفلت و ناخودآگاهی قرار می دهند و مانع از تجلی و بروز افشانی آن می شوند. هر چه این عوامل بازدارنده و این تیرگیها و حجابها افزونتر و قوی تر شوند، چراغ فطرت ضعیف تر و کم فروغتر می شود و متقابلاً هر چه عوامل مذکور از صفحه جان آدمی زدوده تر گردد چراغ فطرت روشن تر می شود.

به عبارت دیگر تمام انسانها دارای فطرت خداشناسی و فطرت عبادت هستند، لکن این احساس گاهی به صورت شعور ناآگاه و مغفول عتبه است و گاهی با کمک وحی به شعور آگاه تبدیل شده و با تمام نیرو به سوی کمال مطلق پرواز می نماید. در فرض اول حتی ممکن است انسان منکر وجود خدا و پرستش او نیز باشد ولی باز هم ناخودآگاه و تا حدی تحت تأثیر فطرت خویش در جستجوی خدا و پرستش او باشد و دلیل آن را هم نداند و این همانند کودک نوزادی است که در آغازین لحظات تولد ناآگاهانه، لبانش در جستجوی پستان مادر حرکت می کند. همچو میل کودک کسان با مادران

میرمیل خود نداند در میان با آن که نوزاد از مادر و پستان او نه این که هیچگونه درکی ندارد بلکه هنوز فاقد ذهن متفکر است.

بنابراین تمام انسانها بر مبنای فطرت حتی به طور ناخودآگاه و بدون

قسمت پنجم

اخلاق و تربیت اسلامی

حجة الاسلام محمد حسن رحیمیان

حقیقت اخلاق

از دیدگاه اسلام، اخلاق از مقوله عبادت است. عبادت قبل از آن که در مجموعه معارف اسلامی به صورت یک امر تشریحی و در قالبها و شکل های ویژه ای که از سوی خداوند متعال تعیین گردیده مورد توجه قرار گیرد، حقیقتی است که ریشه در فطرت انسان دارد همانگونه که

توجه به مبدأ حرکت اجمالاً و به صورت کلی به سوی ارزشهای اخلاقی مجذوب هستند و شرافت و کرامت آنها را درک می کنند و بسیاری از امور را ناپسند می دانند. اینار، راستی، امانت و... را گرچه با منطق طبیعی سازگار نباشد قابل ستایش و ظلم و دروغ و خیانت و... را ناستوده می دانند، البته اگر انسان بجائی نرسیده باشد که در اثر تراکم ظلمت گناه و انحراف، به طور کلی چراغ فطرت در وجود او خاموش شده باشد. در حالت اولیه یعنی شعور ناآگاه انسان فقط به امور معدودی از ارزشهای اخلاقی راه می یابد ولی آنگاه که خویش را بازشناخت و به شعور آگاه دست یافت و خدای هستی را آگاهانه شناخت و فطرت عبادت و ستایشگری حق را با کمک وحی شکل و محتوای الهی بخشید، همه چیز در انسان دگرگون شده و تمام امور و شئون او بر مبنای تکلیف الهی و در جهت رضای معبود قرار می گیرد.

«إِنَّ صَلَوَتِي وَسُكُي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

(انعام ۱۶۲).

همانا نماز، عبادتها، زندگی و مرگ من برای (الله) پروردگار عالمیان است. در راستای برای خدا بودن و به سوی او ره سپردن نه فقط عبادات رسمی و محاسن و مکارم اخلاقی بلکه حتی زنده بودن و زندگی کردن که شامل خوردن، آشامیدن، خوابیدن و کار کردن و... نیز می شود چون همه در جهت رضای معبود انجام و رنگ الهی بخود می گیرند، همگی در دایره عبادت و پرستش قرار گرفته و دارای ارزش معنوی و اخلاقی می شوند.

مراتب عبادت

عبادت به معنی وسیع آن حقیقی است دارای مراتب که مرتبه ای از آن برای تمام موجودات جهان از ذرات اتم تا کهکشانها و... ثابت است...

«وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ».

(اسراء- ۴۴)

هیچ چیزی- موجودی- نیست مگر آنکه به ستایش او تسبیح کند و لکن شما تسبیح شان را نمی فهمید.

جمله ذرات عالم در نهان با تو می گویند روزان و شبان ما سبِّحیم و بصیر و باهشیم با شما نامحرمان ما خامشیم در مورد انسان نیز مراتب عبادت، متناسب است با تجلی فطرت او و درجات ایمان به خداوند تا زمانی که فطرت به صورت یک شعور ناآگاه باشد عبادت نیز در حد یک احساس ناخودآگاه است و بهمان گونه که ناخودآگاه خدا را می شناسد، کارهایی را نیز بدون این که خود از مبدأ آن آگاه باشد خوب دانسته و به سوی آن گرایش دارد و در حقیقت

ناخودآگاه نوعی از عبادت یا مرتبه ای از آن را انجام می دهد و آنگاه که فطرت با کمک وحی و هدایت انبیاء الهی به صورت شعور آگاهانه درآید، عبادت نیز آگاهانه می شود و شکل کامل به خود می گیرد.

در این مرحله نیز هر چه آینه فطرت از زنگارهای تعلقات نفسانی و مادی و از تیرگی و پیرایه های گناه پاک تر شود جلا و روشنی بیشتری می یابد و نور ایمان و محبت به خدا در آن بیشتر نمایده و عبادت نیز از کیفیت برتری برخوردار می شود.

این مرحله عبادت را از نظر کلی می توان دارای دو مرتبه نازل و عالی دانست:

مرتبه نازل عبادتی است که انسان به خاطر کسب ثواب یا ترس از عقاب الهی انجام می دهد که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این دورا عبادت تجار و عبادت بردگان نامیده است.

و مرتبه عالی آن عبادتی است که نه به خاطر طمع یا ترس بلکه بر مبنای شکر و سپاس و حب شدید نسبت به خداوند خالق انجام می گیرد؛ خداوندی که فقط او شایسته پرستش است و این عبادت را حضرت امیر علیه السلام عبادت احرار یا آزادگان نامیده است و همچنین در این رابطه فرموده است.

«إِلَهِي مَا عَبَدْتِكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا ظَمْعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتِكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ».

بار خدایا نه به خاطر ترس از آتشت و نه به انگیزه طمع در بهشت ترا می پرستم بلکه چون تو را شایسته عبادت یافته ام می پرستم.

به موازات تکامل ایمان به خدا و صعود در مدارج عالی آن است که عبادت نیز به مراتب عالیه ارتقاء می یابد و از آنجا که ارزشها و کمالات اخلاقی نیز در زمره عبادات الهی محسوب می شوند طبعاً دارای همان مراتب هستند.

بنابراین، فضائل و افعال اخلاقی در مرتبه شعور ناآگاه مرتبه های ضعیف و ناآگاهانه از عبادت خدا است و در مرتبه توجه و معرفت نفس و فطرت شکوفا شده در پرتو وحی، مرتبه ای از عبادت آگاهانه خدا است و در این مرحله اگر امور اخلاقی به عنوان عبادتی منظور شود که برای بهشت و نجات از عذاب باشد، عبادتی است آگاهانه ولی در حد معمولی و اگر در مرتبه عبادت احرار قرار گیرد اخلاق در حد کمال و عالی آن حاصل می شود و در این مرتبه است که انسان به نفس مطمئنه دست یافته و در زمره بندگان خاص خداوند در آمده و اینگونه مورد خطاب او قرار می گیرد.

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي».

(انقره سوره فجر)

ادامه دارد